



دوره چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

انسداد مرزها به منظور حفظ سلامت عمومی در مقابل اپیدمی با تأکید بر قواعد حقوق بین الملل

هادی مسعودی فر*^۱، محسن مولائی فرد^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.
۲. استادیار، گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

انسداد مرزها در مواقع اضطرار با تفاسیر و رویکردهای متضادی همراه بوده است، به نحوی که تفسیر آن به عنوان یک مسأله حاکمیت محور با معیارهایی نظیر امنیت ملی در هم تنیده است. با این حال ضرورت دارد تا مسأله محدودیت در تردد از مرزها با وضعیت‌های خاص مهاجران، آوارگان و پناهجویان در قلمرو حقوق بین الملل مورد تطبیق قرار گیرد و به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که: آیا این اعمال محدودیت‌ها می‌تواند مترادف با نقض حقوق اساسی انسان قلمداد شود؟ بنابراین در این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است، در درجه اول مشخص گردید: ممانعت از دسترسی پناهندگان از طریق انسداد مرزها، نقض آشکار مواد ۹ و ۳۳ کنوانسیون ژنو محسوب می‌گردد و دولت‌ها نمی‌توانند در قبال تردد ایشان محدودیت اعمال نمایند، به ویژه آنکه وضعیت آوارگان یا پناهجویان متفاوت از اشخاص عادی می‌باشد. همچنین مبتنی بر شیوه استدلال قیاسی مشخص گردید: امنیت ملی نمی‌تواند به عنوان عنصری جهت توجیه انسداد مرزها در اپیدمی‌های فراگیر عمل نماید، زیرا ضرورت‌های امنیت ملی بایستی براساس تهدیدی عینی و بالقوه تفسیر شده و به لحاظ عملی نیز تهدید علیه امنیت ملی برخاسته از واکنشی جمعی باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۳-۶۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۸۸۱۱-۲۹۱۷-۰۰۰۴-۰۰۰۹

تلفن: ۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل:

uni.masoudifar@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

انسداد مرزها، امنیت ملی، پناهجویان، کووید-۱۹، کنوانسیون ژنو.



مقدمه

ورود منحصرأً مبتنی بر ملاحظات بهداشتی است یا از اهداف دیگری پیروی می‌کند، به‌عنوان یک ابهام، باز باقی می‌ماند. ممنوعیت ورود اتباع کشورهای خاص به شدت تحت تأثیر ملاحظات گسترده‌تری قرار گرفته است، اعم از دیپلماتیک، اقتصادی یا سیاسی. در برخی موارد، محدودیت‌های ورود مسافر مبتنی بر اقدام متقابل در برابر عدم پذیرش اتباع خود توسط دیگری، لحاظ گردیده است. کووید-۱۹ - همچنین بهانه‌ای قوی برای پوپولیست‌ها ارائه می‌کند تا برنامه ملی‌گرایانه خود را برای بستن مرزها آزمایش کنند. بر این اساس طرح این سؤال اساسی ضرورت می‌یابد که: آیا بستن یا محدودسازی مرزها در دوران اپیدمی می‌تواند به نقض قواعد اساسی در حقوق بین‌الملل منجر شود؟ و از طرف دیگر این سؤال فرعی مطرح است که: بستن مرزها چگونه می‌تواند با تهدید علیه استانداردهای حقوق بشری همراه باشد؟ بنابراین در پژوهش مورد نظر که بر شیوه توصیفی - تحلیلی استوار است، سعی بر آن می‌شود تا ضمن پاسخ به سؤالات، فرضیات موجود مبتنی بر روش استدلال قیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و دستاوردهای پژوهشی حاصل از آن مقدمه‌ای برای توسعه تحقیقات آتی در حوزه اپیدمی‌های فراگیر قرار گیرد.

۱- بسته‌شدن مرزها و حقوق بشر مهاجران

نظریه کلاسیک امنیت را باید ذیل برداشت پارادایمی از امنیت مورد شناسایی قرار داد: بر این اساس اگر پارادایم سیاسی امنیت را به تعبیر هگل^۵ روح زمانه‌ای خاص بدانیم، «امنیت ملی» تجسم نظری و «ملت - دولت» مدرن و تجسم عملی آن روح است. مبتنی بر همین تعبیر است که ماهیت پدیده مرز انسجامی بیش از یک مفهوم صرفاً قراردادی به خود می‌گیرد و در مواقع بحران از ایده‌ای صرفاً حاکمیت‌محور، به ایده‌ای پیش‌دارنده تبدیل می‌شود، اگرچه دولت‌ها در کنترل مرزهای خود از اختیار گسترده‌ای برخوردارند، دسترسی به یک سرزمین برخلاف قواعد پیش‌دارنده حقوقی مشروعیت قانونی پیدا نمی‌کند. «جابه‌جایی افراد در فراسوی مرزها توسط یک شبکه نسبتاً غنی و پیچیده از هنجارهای حقوقی بین‌المللی اداره می‌شود، خواه براساس

با در نظر گرفتن کارکرد مرزهای ملی^۱ در بست و گسترش همگرایی عمومی و تمرکز سرزمینی، این پدیده در عین برقراری انسجام جغرافیایی می‌تواند منجر به افزایش احساس اطمینان و حس تعلق اشتراکات ملی - میهنی بین تابعین فعال یک دولت به‌عنوان شخصیت حقوقی، حقوق عمومی گردد. از طرف دیگر تعیین مرزهای ملی توانسته است حد اعمال حاکمیت دولت‌های همجوار را سازمان داده و برای آن قدرتی متقابل فراهم آورد، اما با تمام این اوصاف، در هنگام بروز بحران‌های فراگیر انسانی، همچنان تردیدهای اساسی در کارکرد مرزها برای حفاظت از سلامت و امنیت انسانی^۲ مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها می‌تواند درک ما از مفهوم مرز را نه تنها در هنگام صلح یا وضعیت پایدار، بلکه در زمان جنگ یا وضعیت‌های مخاطره‌آمیز افزایش بدهد. یکی از این موقعیت‌ها که در تاریخ معاصر به‌عنوان تجربه‌ای چندجانبه مطرح می‌باشد، کارکرد مرزهای ملی در مقابل توسعه اپیدمی کرونا^۳ بوده است. بر این اساس ضروری است تا نسبت اعمال محدودیت‌های مرتبط با مرزهای ملی با معیارهای امنیت فراگیر و یکپارچه مورد ارزیابی تخصصی قرار گرفته تا از طریق آن حدود رعایت قواعد آمره در حقوق بین‌الملل و وضعیت‌های اضطراری بیش از پیش مشخص گردد. به دلیل تهدیدات همه‌گیری علیه امنیت ملی، جای تعجب نیست که دولت‌ها به سرعت محدودیت‌های سفر را با هدف کاهش شیوع سرایت از خارج وضع کرده‌اند. در همین راستا از ۲۱ اگوست سال ۲۰۲۰، در مجموع ۲۱۹ کشور یا منطقه، ۸۵۰۳۴ اطلاعیه مرتبط با محدودیت سفر در انواع مختلف صادر کرده‌اند، به‌همین دلیل بسیاری از کشورها با بستن یک‌جانبه مرزهای خود، به نوعی رادیکال‌ترین شیوه در مسیر پیش‌دارندگی را انتخاب کرده‌اند.^۴ اینکه آیا ممنوعیت‌های

^۱- National Borders

^۲- Human Security

^۳- کووید-۱۹

^۴- طبق داده‌های IOM، محدودیت‌های ورود مسافر بالاترین سهم از کل محدودیت‌ها را تشکیل می‌دهند، اما از ابتدای اوت ۲۰۲۰، این امر روند کاهشی را دنبال می‌کند. همچنین از ۲۴ اگوست ۲۰۲۰، محدودیت‌های ورود مسافر ۴۰ درصد از کل محدودیت‌ها را تشکیل می‌دهند، درحالی‌که اقدامات پزشکی با ۴۸ درصد رایج‌ترین انواع اعمال محدودیت می‌باشند. به موازات محدودیت‌های سفر موجود، ۱۷۷ کشور، قلمرو یا منطقه، ۷۱۵ مورد استثناء بر امر محدودیت‌های ورود مسافر را صادر کرده‌اند که امکان تحرک را علی‌رغم محدودیت‌های مسافرتی فراهم می‌کند (Guadagno, 2020; UNHCR, 2020). باوجود این استثناعات، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) خاطرنشان کرد که

^۵- Hugel

^۶- National Security

می‌رسد: اول آنکه مهاجرت غیرقانونی را بدون هیچ‌گونه ارزیابی و پیگیری بهداشتی تشویق می‌کند» (Guadagno, 2020)؛ دوم آنکه «کشورها را از منابع انسانی بسیار مورد نیاز محروم می‌کند، زیرا درصد زیادی از مهاجران در بخش‌هایی کار می‌کنند که برای مقابله با همه‌گیری، به کارگیری آن‌ها ضروری است، مانند بهداشت، کشاورزی، خدمات تحویل، نظافت، مراقبت از کودکان، افراد دارای معلولیت یا افراد مسن‌تر» (Gelatt, 2020).

تمایز بین «ممنوعیت سفر» و «محدودیت‌های سفر» در مرکزیت توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی برای رسیدگی به همه‌گیری کرونا بوده است. آژانس سازمان ملل متذکر می‌شود که از یک‌سو، «ممنوعیت‌های مسافرتی معمولاً در جلوگیری از واردات اقلام مؤثر نیستند، اما ممکن است تأثیر اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی داشته باشند» (WHO, 2020). از سوی دیگر، به جای ممنوعیت‌های کلی، محدودیت‌های سفر ممکن است تنها در ابتدای شیوع بیماری قابل توجیه باشد، زیرا ممکن است به کشورها اجازه دهد، حتی چند روز، برای اجرای سریع اقدامات آمادگی مؤثر، زمان کسب کنند. «چنین محدودیت‌هایی باید مبتنی بر ارزیابی دقیق خطر و متناسب با خطر سلامت عمومی باشد که مدت کوتاهی داشته باشد و به‌طور منظم با تغییر وضعیت مورد بازنگری قرار گیرد» (WHO, 2020). «از منظر هنجاری، قانونی بودن بسته‌شدن مرزها بحث‌های حقوقی و تفاسیر متفاوتی را در رابطه با سازگاری آن با مقررات بین‌المللی بهداشت و توافق‌نامه‌های منطقه‌ای جابه‌جایی آزاد ایجاد کرده است» (Burci, 2020).

۱-۱- تردد و حقوق مرتبط با آن در اتحادیه اروپا

در اتحادیه اروپا، قوانین بین‌المللی حقوق بشر پاسخ روشنی را ارائه می‌دهد و آن هم تأکید بر این نکته اساسی است که: حاکمیت قانون و معیارهای حقوق بشر در مرزها یا در زمان همه‌گیری متوقف نمی‌شود. «این یک چارچوب قانونی معتبر و قابل‌انعطاف برای حفاظت از سلامت عمومی بدون تضعیف اساسی‌ترین حقوق ارائه می‌کند» (Carrera & Luk, 2020). همان‌طور که در کتاب قانون مهاجرت بین‌المللی (Chetail, 2020: 1-11) توضیح داده شده است، «اصول جهان‌شمول انسانی در ارتباط با مرزهای ملی از چهار ویژگی منحصر به فرد برخوردار گردیده‌اند: اولاً طبق قوانین بین‌الملل عرفی، این

کنوانسیون‌های جهانی و منطقه‌ای باشد یا در حقوق بین‌الملل عرفی تصریح شده باشد.» بسیاری از این هنجارها و ابزارها ممکن است در معرض محدودیت‌ها و یا انحرافات قانونی برای رسیدگی به همه‌گیری کنونی متعارض عمل نمایند، درحالی‌که سایر عناصر مانند حقوق بشر مطلق هستند و در هر شرایطی، از جمله در مواقع اضطراری بهداشتی اعمال می‌شوند.^۱

این دسته آخر از اصول اساسی در حقوق بین‌الملل حاصل می‌شوند که بر سایر ملاحظات غلبه دارند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اصل عدم تبعیض، شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز، ممنوعیت اخراج دسته‌جمعی و لزوم حمایت از کودکان و افراد آسیب‌پذیر. تداوم رعایت و اجرای این اصول در زمینه کووید-۱۹ توسط بسیاری از نهادهای نظارتی مستقل بین‌المللی، از جمله کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد^۲، سازمان بین‌المللی مهاجرت^۳ مجدداً تأیید شده است.

پاندمی یکی از مهم‌ترین دلایل مرگ و میر در سراسر جهان است که در طول تاریخ تغییرات سیاسی و اقتصادی بسیاری را به نظام بین‌الملل تحمیل کرده است. «در دوره اخیر، فراوانی وقوع پاندمی‌هایی همچون سارس (۲۰۰۳)، آنفولانزای مرغی (۲۰۰۷)، ابولا (۲۰۱۴)، زیکا (۲۰۱۵) و کووید-۱۹ (۲۰۱۹) به وضوح نشان می‌دهد که بیماری‌ها در قرن ۲۱ نیز منشأ اثر بسیاری هستند» (میرترابی و وکیلی، ۱۴۰۱). واضح است که در شرایط کنونی همه‌گیری، دولت‌ها حق دارند و در واقع وظیفه دارند از سلامت عمومی محافظت کنند و بر این اساس کنترل مهاجرت را انجام دهند، اما کنترل مرزها به معنای بسته‌شدن مرزها نیست. معیار سلامت عمومی ورود به قلمرو را از طریق پردازش مهاجرت، بررسی هویت و در صورت نیاز ارزیابی سلامتی تنظیم و نظارت می‌کند، درحالی‌که معیار کنترل مرزها ممنوعیت قاطعانه‌ای برای ورود افراد غیربومی یا افرادی اعمال می‌نماید که از مناطق دیگری وارد کشور می‌شوند. اگرچه تمایز بین کنترل و بستن مرزها اغلب در گفتمان سیاسی مبهم است، اما پیامدهای کلیدی در هر دو سطح سیاسی و اجتماعی دارد. «از منظر سیاسی، بسته‌شدن مرزها به دو دلیل اصلی برای مقابله با این بیماری همه‌گیر معکوس و حتی خطرناک به نظر

^۱ - برای بحث بیشتر در مورد حقوق مطلق، محدودیت‌های قانونی و انحرافات در زمینه حقوق مهاجران و کووید-۱۹ (Chetail, 2020: 1-11).

^۲ - UNHCR

^۳ - IOM

بین الملل مستلزم بررسی دقیق فردی و دفع خطر شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز، قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم مبنی بر عدم پذیرش یا حذف اجباری است.^۱

اصل عدم بازگرداندن مهاجران بیشتر در زمینه کووید-۱۹ و رخدادهای اپیدمیکی کاربرد پیدا می‌کند. بازگرداندن شخصی به کشور خود، جایی که سیستم مراقبت‌های بهداشتی آن با ضعف یا نارسایی همراه است، ممکن است در برخی شرایط استثنایی یک رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز تلقی گردد. این امر به‌طور قابل توجهی در رویه قضایی پرونده‌های پزشکی کمیته سازمان ملل متحد علیه شکنجه و دادگاه حقوق بشر اروپا تأیید شده است.^۲ با این حال مبتنی بر رویکردشناسی ماهیت‌محور در حقوق بین‌الملل لازم می‌آید تا عنصر اساسی در حق بر مهاجرت را به‌عنوان یک پیش‌فرض ارزیابی نموده و نسبت بین مرزهای ملی و حقوق بنیادین مرتبط با مهاجرت را شناسایی نماییم.

در این راستا جوزف کارنز^۳ یکی از نظریه‌پردازان حامی حق بر مهاجرت مبتنی بر نظریه جهان وطنی^۴ است. او عمدتاً با استناد به حق حرکت آزاد از این موضع حمایت می‌کند که اشخاص می‌توانند براساس حاکمیت اراده قلمرو حرکت آزاد خود را تعیین نموده و در این بین هیچ نیرویی نمی‌تواند این حق را منع یا محدود نماید. رقبای دیگر، ماتیاس ریس^۵ و مایکل بلیک^۶، با استناد به آنچه آن‌ها «مالکیت برابری خواهانه بر استدلال جهان» می‌خوانند، از یک رویکرد میانه حمایت می‌نمایند و معتقدند که بایستی بین حق بر آزادی جابه‌جایی و برگزیدن محل زندگی و محدودیت‌های امنیت‌محور استاندارد دووجهی را برگزید و درنهایت، کریستوفر هیث^۷ و لمن^۷ قرار دارد که نگرشی بسته و سخت را دنبال می‌کند. وی برای این دیدگاه استدلال می‌کند

اصول از نظر قانونی برای همه دولت‌ها الزام‌آور هستند و توسط طیف وسیعی از کنوانسیون‌ها به‌طور گسترده تصویب شده‌اند؛ دوم، آن‌ها برای هر مهاجری بدون توجه به وضعیت مدارک و ملیت او لازم‌الاجرا است و بایستی توسط دولت‌های پذیرنده مورد رعایت و اجرا واقع گردند؛ ثالثاً آن‌ها هم در داخل قلمرو - از جمله در مرز - و هم در خارج از قلمرو زمانی که مهاجران تحت کنترل مؤثر یک دولت هستند، قابل اجرا هستند؛ رابعاً این اصول مطلق هستند و تحت هیچ شرایطی، از جمله در مواقع اضطراری نمی‌توانند دچار استثناء یا انصراف شوند.»

در برابر این پیشینه هنجاری، بسته‌شدن مرزها ذاتاً با ابتدایی‌ترین حقوق افراد در حال مهاجرت یا عبور و مرور در تضاد است. هیچ ملاحظات بهداشت عمومی نمی‌تواند عدم دسترسی به یک قلمرو را بدون تدابیر مناسب برای تضمین بهترین منافع انسان‌ها و محافظت در برابر بازگرداندن، اخراج دسته‌جمعی و تبعیض توجیه کند. بسته‌شدن مرزها چه در حالتی که برای کلیه اشخاص جدای از ملیتشان اعمال گردد و چه در قبال افرادی با ملیت خاص، در اصل یک ممنوعیت ورود خودکار و دسته‌جمعی است و نمی‌تواند با این حقوق بشر افراد مهاجر سازگار شود. مبتنی بر قواعد آمره بین‌المللی، ممنوعیت کلی اخراج دسته‌جمعی مستلزم آن است که هرگونه ورود و خروج در مرزها، رهگیری یا حذف براساس بررسی معقول و عینی مورد خاص هر مهاجر انجام شود. به‌دلیل ماهیت جمعی آن، بسته‌شدن مرز به‌طور مستقیم با چنین ارزیابی فردی ناسازگار است. به‌همین ترتیب، از آنجایی که دادرسی منصفانه در همه موقعیت‌ها، از جمله در مرزها، جزء ملاحظات اولیه است، این وظیفه اساسی حقوق بین‌الملل نمی‌تواند بدون ارزیابی وضعیت فردی کودکان مهاجر انجام شود. همین مسأله در قبال بازگرداندن اجباری افرادی که کشور محل تولد خود را ترک کرده‌اند نیز جاری است. توضیح آنکه، قواعد حقوق بین‌الملل در وضعیت عادی یا اضطراری، قواعدی دوسویه است و هم در قبال ورود مهاجران و پذیرش آن‌ها نگرش حقوق بشری حاکم است و هم در قبال خروج ایشان. بایستی این نکته را مدنظر قرار داد که کارکرد حقوق بین‌الملل در وضعیت اضطراری از اهمیت بیشتر و بالاتری برخوردار است و انتظار جامعه مدنی بین‌المللی هم بر آن است که حقوق بین‌الملل و سازمان‌های مرتبط به آن بتوانند در وضعیت‌های ناپایدار اقدام به تصمیمات انسانی و فراگیر داشته باشند. بنابراین احترام به اصول مطلق و قطعی در حقوق

۱- در میان بسیاری از بیانیه‌های مشابه دیگر ببینید: *Jabari v Turkey*, ECtHR, Application no 40035/98 (2000), para 50; ECtHR فرانس، درخواست شماره ۰۵/۲۵۲۸۹ (۲۰۰۷)، بند ۶۶ (Guadagno, 2020; UNHCR, 2020; UN Network on Migration, 2020a)

۲- به‌ویژه به کمیته ضد شکنجه، GRB علیه سوئد (۱۹۹۸) به اطلاعیه شماره ۱۹۹۷/۹۳ UN Doc CAT/C/20/D/83/1997، بند ۶۷، مراجعه کنید. ECtHR D علیه بریتانیا، درخواست شماره ۹۶/۳۰۲۴۰ (۱۹۹۷)، بند ۵۴ و ECtHR، پاپوشویلی علیه بلژیک، درخواست شماره ۱۰/۴۱۷۳۸ (۲۰۱۶)، بندهای ۱۸۱-۱۹۳.

۳- Joseph Carens

۴- Cosmopolitan

۵- Mathias Risse

۶- Michael Blake

۷- Christopher Heath Wellman

اینکه محدودبودن آن نیز به معنای نقض آزادی یا معیارهای حقوق بشری نیست. ایشان عقیده دارند که نمی‌توان اعمال محدودیت‌های منطقی بر آزادی انتخاب محل زندگی و جابه جایی را مترادف با نقض حقوق بنیادین و مطلق تفسیر نمود که اگر قرار بر تفسیر موسع از این رویکرد باشد، کشورهای بزرگی مانند کانادا می‌توانستند تردد شهروندان خود را در سراسر کشور ممنوع کرده و آن را به مناطق خاصی محدود کنند. با این وجود، اکثر کشورها، از جمله کشورهای بزرگ، به شهروندان خود اجازه می‌دهند تا در کل قلمرو خود حرکت کنند. این نتیجه‌گیری غیرمنطقی به نظر می‌رسد. این ادعا که مردم لزوماً به واسطه منافع اجتماعی و اقتصادی بایستی دارای حق بر آزادی تردد باشند، این دامنه حق نیازی به همپوشانی با کل قلمرو کشورها ندارد. و این مسأله به معنای محدودکردن حق بر ارادب تردد اشخاص نمی‌باشد و از طرف دیگر آزادی در چنین ترددی به معنای جداسازی حمل و نقل و عبور و مرور به داخلی یا خارجی نمی‌باشد و این امر اساساً مرزپذیر نیست.

این بینش در حالی است که عده‌ای صرفاً به دنبال سیاسی‌سازی حق بر تردد و عبور و مرور می‌باشند و به‌طور کاملاً غیرحقوقی صرفاً آن را با موازین امنیت ملی تطبیق می‌دهند. در راستای سیاست‌زدایی از این نگرش می‌توان به دلایل زیر اشاره نمود: اولاً، ممکن است دولت‌های بزرگ آزادی حرکت شهروندان خود را به مناطق خاصی در محدوده قلمرو خود محدود نکنند، صرفاً به این دلیل که دلایل خوبی برای انجام این کار ندارند (درحالی‌که همان‌طور که بعداً خواهیم دید و همان‌طور که خود کارنس اذعان می‌کند، دلایل بسیار خوبی برای کشورها وجود دارد که تعداد خارجی‌ان را که به قلمرو خود مهاجرت می‌کنند، محدود کنند)، چون این یک حق حاکمیتی است که نسبت به مراقبت یا حفاظت از اتباع خارجی مکانیزم‌های محدود سازنده در مواقع خاص اعمال نماید؛ ثانیاً باتوجه به این خطر که دولت‌ها از اختیارات خود سوءاستفاده کنند و حرکت شهروندان خود را محدود کنند، اخلاق سیاسی نباید اجازه وجود چنین اختیاری را بدهد؛ ثالثاً، دولت باید به منزله خانه‌ای برای شهروندان خود باشد نه محیطی که بر محدودسازی تأکید دارد. تفسیر از این امر به‌مانند این نکته است که محدودکردن دسترسی اشخاص به برخی مناطق محدود دولت به این معنی است که فقط این بخش‌ها می‌توانند خانه اشخاص خارجی باشند که این خود مفهوم ملیت را به معنای وسیع کلمه کم‌رنگ

که دولت‌ها حق دارند دروازه‌های خود را قفل کنند و برای این منظور استحکام قدرت بر اصل حاکمیت ملی و دولت‌سالاری را مبنا قرار داده است. با این حال در ادامه به‌طور دقیق‌تر رویکردهای موجود در باب حق بر مهاجرت به‌عنوان رویکردی بنیادین را ارزیابی خواهیم نمود.

۲-۱- حق بر مهاجرت به‌عنوان حقی بنیادین

حق بر انتخاب محل زندگی به‌مانند حق بر انتخاب شغل یا ازدواج، از جمله حقوق بنیادینی است که به آزادی انسان و رعایت کرامت وی مرتبط است. توضیح آنکه: اگر قرار بر آن باشد که بتوان معیار یا ویژگی‌های عینی را جهت ترسیم انسان آزاد در جهان کنونی به کار گرفت، دست کم یکی از مظاهر عینی آن آزادی در انتخاب محل زندگی است که البته در این باره دو فرض محتمل است: فرض اول، آزادی انتخاب محل زندگی از مبدأ به مقصدی که هردو در یک قلمرو حاکمیت ملی قرار می‌گیرد، اعم از آنکه نظام سیاسی به‌صورت تک‌ساخت یا بسیط باشد و یا مرکب و چندپارچه مانند دولت‌های فدرال؛ فرض دوم، آزادی انتخاب محل زندگی از مبدأ به مقصدی که از دست کم از دو حاکمیت ملی مستقل مشتق گردیده باشد. معمولاً اعمال یا تضمین حق بر آزادی انتخاب محل زندگی در مورد فرض اول با چالشی روبه‌رو نیست و افراد از این حیث محدودیتی را تجربه نمی‌کنند، اما درخصوص فرض دوم است که موضوعاتی مانند مسأله امنیت ملی، اشتغال، توسعه اپیدمی، تروریسم، بهداشت و آموزش و ... به‌عنوان مؤلفه‌هایی محدودکننده مطرح می‌باشند. در این راستا کارنس استدلال می‌کند که هر فردی حق دارد با استناد به منافع اجتماعی و اقتصادی که آزادی حرکت را توجیه می‌کند، به هر کشوری مهاجرت کند. «از آنجایی که اهمیت این آزادی توسط شیوه‌های مورد حمایت لیبرالیسم حمایت می‌شود و با در نظر گرفتن این نکته که توجیه حق بر آزادی انتخاب محل سکونت و رفت و آمد بیش از آنکه مبتنی بر منافع سیاسی باشد، از منافع نوعاً اجتماعی و اقتصادی مردم حاصل می‌گردد، کارنز متحیر می‌شود که چرا مرزهای سیاسی باید دامنه آزادی انسان‌ها را مشخص کنند» (Carens, 2009).

در این میان برخی از نویسندگان مانند دیوید میلر و جان آرل اس خاطر نشان کرده‌اند که دامنه آزادی حرکت لازم برای تحقق منافع اقتصادی و اجتماعی لازم نیست نامحدود باشد و

«به لحاظ حق‌های بنیادین و مطلق بایستی بین دو حالت مزبور تمایز قائل گردید و نمی‌توان رویکرد واحدی برای این دو وضعیت تصور نمود. بدیهی است که مهاجران غیرقانونی بایستی بیش از هر گروه دیگری مورد حمایت و حراست قرار بگیرند، به‌ویژه آنکه اگر مهاجر، زن یا کودک باشد بر میزان آسیب‌پذیری‌اش افزوده می‌شود و از این حیث بیشترین میزان تلفات و قربانیان از دو قش اخیر خواهند بود» (Ramji-Nogales, 2014: 721). ساده‌ترین نسخه در قبال مهاجران غیرقانونی آن است که مانع ورود ایشان به محدوده قلمرو ملی کشور میزبان شد که این رویکرد به‌طور کامل مردود می‌باشد و هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی آن را تأیید نمی‌کنند. با این حال در قبال ماهیت و ریشه مهاجرت‌های غیرقانونی می‌توان دو رویکرد واقع‌بینانه یا آرمان‌گرایانه را در نظر گرفت: در رویکرد واقع‌گرایانه برای مقابله با مهاجرت‌های غیرقانونی دولت‌ها در کنترل مرزهای ملی خود از حق بر حاکمیت برخوردارند. منافع دولت‌ها و مصالح حاکمیت‌ها به‌عنوان مفاهیمی اصلی و کلیدی، طبیعتاً در تصمیم‌گیری پیرامون سیاست خارجی هر دولت در صحنه بین‌المللی نیز بسیار تأثیرگذار خواهد بود، در نتیجه براساس چنین رویکردی، «تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان پناهندگان، پناهجویان و مهاجران غیرقانونی، به‌ویژه از این حیث که جملگی دارای خصوصیات و ویژگی‌های یکسانی به‌خصوص در زمینه تساوی در حضور یا ورود و خروج به سرزمین دولت دیگری و در پی آن کنترل ایشان به‌دلیل تقویت ثبات و امنیت در قلمرو ملی می‌باشند، ندارد» (Lavenex, 2001: 26). در مقابل دیدگاه واقع‌گرایی، دیدگاه آرمان‌گرایی مطرح می‌باشد که این دیدگاه با در نظر گرفتن روح همبستگی و ماهیت همگرایی در نظام حقوق بین‌الملل استوار گردیده است که براساس آن هرگونه حمایتی از پناهجویان غیرقانونی مورد تأکید قرار گرفته است، بی‌آنکه شرایط و استانداردهای موجود درباره دولت‌های میزبان ارزیابی شده و مدنظر قرار بگیرد.

حال اینکه امروزه در میان دو رویکرد موجود کدام‌یک توسط دولت‌ها در حال پیاده‌شدن است، باید گفت که شرایط اقتصادی، نظامی و شاخص‌های امنیت فراگیر در دوران کنون اقتضا را بر آن گذاشته است که دولت‌ها در قبال مسأله مهاجران غیرقانونی رویکرد واقع‌بینانه را مدنظر قرار بدهند. در این راستا می‌توان به سیاست احداث دیوار میان ایالات متحده آمریکا و مکزیک و همچنین رویکردهای محافظه‌کاران در اروپا و استرالیا اشاره

می‌کند. بنابراین این سؤال به‌وجود می‌آید که اگر دلایل خوبی برای اعمال چنین محدودیت‌هایی وجود ندارد، چرا آن‌ها را اعمال می‌کنید؟ گاهی اوقات ممکن است توجیهاتی برای محدود کردن رفت و آمد شهروندان در داخل ایالت‌ها وجود داشته باشد، مانند دسترسی محدود غیربومی‌های آمریکای شمالی به رزرواسیون‌های بومی و گاهی اوقات دلایل خوبی برای انجام برعکس این عمل نیز وجود دارد، یعنی اجازه دادن به مردم برای اسکان آزادی در مناطق مجاور و خارج از ایالت خود، مانند مواردی که در مورد ایالت‌های مینیسوتوری^۱ مانند موناکو، آندورا، و لیتن اشتای رخ داده است.

در قبال نقض حق بر عبور و مرور نمی‌توان دیدگاه متعادلی مطرح نمود، زیرا این حق بدیهی و منطقی است و نمی‌توان بدون تعیین مصداقی روشن و یا ضروری آن را متوقف نمود، البته در این میان حالتی وجود دارد که دولت‌ها در فرض مهاجرت دسته‌جمعی و ترک وطن به‌طور همگانی و یک‌باره می‌توانند محدودیت‌هایی اعمال نمایند که البته این فرض بسیار نادر و محال به نظر می‌رسد.

۲- حقوق مهاجران غیرقانونی در وضعیت اضطرار

«مهاجران غیرقانونی در اصل، در زمره آسیب‌پذیرترین افراد جای می‌گیرند» (Ramji-Nogales, 2014: 716). دلیل این امر نیز وضعیت ناپایدار یا غیرقانونی است که فرد در آن قرار گرفته است که گاهی این وضعیت ناپایدار به‌واسطه اراده و انتخاب خود فرد ایجاد می‌گردد و گاهی این وضعیت به‌واسطه فرار از موقعیت نامساعد دیگر حاصل می‌شود. در این میان هیچ دولتی نمی‌تواند میان علت‌های موجود در باب رخداد مهاجرت غیرقانونی شخص تمایز قائل گردد، زیرا اثبات آن بسیار بعید یا غیرممکن می‌باشد. مسأله اساسی در قبال وضعیت مهاجران غیرقانونی به دو زمینه متمایز می‌گردد: حالت اول: وضعیت عادی در قبال مهاجران غیرقانونی که این حالت در اکثر مواقع برقرار می‌باشد و افراد مهاجر که از طریق دریا یا آب راه‌های بین‌المللی خود را به‌صورت غیرقانونی به داخل مرزهای ملی کشور مقصد می‌رسانند، در چنین وضعیتی قرار دارند؛ حالت دوم: حالتی است که مهاجران غیرقانونی در قلمرو کشور میزبان قرار داشته، درحالی‌که خود آن کشور در وضعیت اضطراری حاصل از جنگ، بلایای طبیعی یا شرایط اپیدمی قرار دارد.

^۱ - Micro-Sstate

مهاجران غیرقانونی را نیز با محدودیت همراه ساخته باشد. کشور میزبانی که با مشکلات مهم و اساسی در تأمین دارو، بیمارستان و مواد اولیه روبه‌رو می‌باشد، چگونه می‌تواند حقوق بشر را بر حقوق شهروندی خود مقدم نماید.

در دوران اپیدمی کرونا مسأله مهاجران غیرقانونی به‌عنوان یک چالش عمده مطرح گردیده، در برخی از کشورها این ایده مطرح شد که مهاجران را در دوران اپیدمی و وضعیت اضطراری به‌عنوان شهروندان موقت در نظر گرفته بشوند تا ایشان نیز تحت خدمات درمانی، بهداشتی یا عمومی قرار داده شده و از این طریق حقوق بشر در قبال ایشان رعایت گردد. در واقع اپیدمی کرونا منجر به آن شد که برای نخستین بار جمع بین حقوق شهروندی و حقوق بشر میسر شود و دولت‌ها این دو حق را در یک نقطه به اجرا گذاشته، رعایت نمایند. در اینجا حلقه اتصال میان رعایت حقوق شهروندی و حقوق بشر در مفهوم امنیت اجتماعی نهفته و متمرکز شده است. این مفهوم در بدو امر و بیش از هر قضیه دیگری با موضوع هویت جمعی سروکار پیدا می‌کند. «تبیین چنین رویکردی را می‌توان در نظریات اوله ویور در ارتباط نزدیک میان مسأله هویت، جامعه و امنیت جمعی جستجو کرد. به اعتقاد وی هویت مفهومی صریح امنیت اجتماعی است و مقوله امنیت اجتماعی نیز زمانی مطرح می‌شود که جامعه تهدیداتی را نسبت به هویت، همبستگی و انسجام ذاتی خود احساس نماید» (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۶۳).

به‌واسطه تأکید بر تحقق و تضمین امنیت اجتماعی، عده‌ای از محافظه‌کاران در نظام‌های ملی‌گرا از نظریه عدم ارائه خدمات به مهاجران غیرقانونی در دوران اپیدمی حمایت می‌کردند تا از این طریق امنیت اجتماعی داخلی مبتنی بر حقوق شهروندی را مورد حمایت قرار بدهند. آن‌ها مسأله امنیت اجتماعی را ذیل مفهوم حقوق شهروندی تفسیر نموده و تضمین حقوق شهروندی را در رعایت امنیت اجتماعی از طریق اخراج فوری مهاجران غیرقانونی قابل تحقق می‌دانستند. در این بین، البته بایستی تمایز میان وضعیت مهاجران به‌واسطه اضطرار را با وضعیت افرادی که در ادبیات حقوقی مهاجران از ایشان با عنوان «آواره»^۱ یاد می‌شود نیز تمایز بخشید که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نمود که هریک مبتنی بر مؤلفه‌های موجود در نظام سابیسی، اقتصادی و اجتماعی خود به تنظیم رفتارهای قانونی در قبال مهاجران غیرقانونی می‌پردازند. بعضاً این رویکردها نیز به رویه مربوط به پذیرش مهاجران قانونی نیز سرایت نموده و با تفسیر موسع همراه می‌شود. «درواقع امر مذکور می‌تواند در دنیایی که به‌عنوان جهانی‌سازی شده شناخته می‌شود، نظم موجود را که هنوز بر مبنای نظم و ستفالیایی است، نشان داده که دول‌ها باید بر اساس منافع خود و به‌منظور بقای خود اقدام نمایند» (Larsson, 2008: 117-119).

پس از ماهیت‌شناسی در قبال حقوق مهاجران غیرقانونی لازم است که در مرحله بعد به این دوگانه پرداخته شود که آیا حمایت از حقوق مهاجران غیرقانونی در ملازمه با حقوق شهروندی قرار دارد یا خیر. در واقع این سؤال بر دو محور حمایت از حقوق شهروندی و یا حمایت از حقوق بشر واقع می‌باشد. در این باره لازم است به این نکته اشاره گردد که حمایت از حقوق شهروندی، جزئی از یک کل با عنوان حمایت از حقوق بشر می‌باشد. توضیح آنکه: اگر دولت‌ها در قبال رعایت حقوق شهروندی احتیاط ویژه ورزیده و آن را تضمین نمایند، به‌طور باواسطه حقوق بشر را رعایت نموده و آن را پاس داشته‌اند. از این‌رو بایستی نگرشی میانه را در پیش گرفته و تلفیقی از حمایت از حقوق شهروندی در قالب حمایت از حقوق بشر را مبنای عمل قرار داد، اما این رویکرد در قبال مهاجران غیرقانونی با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌باشد. اگر قرار باشد دولت‌های میزبان مبتنی بر نگرش واقع‌بینانه ورود یا مدیریت مهاجران غیرقانونی را با محدودیت همراه سازند، دست‌کم یکی از دلایل مهم ایشان تضمین و رعایت حقوق شهروندان قانونی‌شان خواهد بود. بنابراین در اینجا رعایت حقوق شهروندی عملاً در تعارض با رعایت حقوق بشر قرار خواهد گرفت. در این راستا پذیرش مهاجران غیرقانونی در ملازمه آشکار با حقوق شهروندی قرار خواهد گرفت. باوجود این در بسیاری از موارد بازگرداندن مهاجران غیرقانونی به کشور اصلی و مبدأ به سبب آنکه برخی از کشورها، مانند پاکستان، افغانستان، سومالی و اریتره که از جمله کشورهای عمده مهاجرفرست هم محسوب می‌شوند، تقریباً غیرممکن به نظر خواهد رسید، «زیرا بازگرداندن مهاجران به این کشورها با تفسیر نقض حقوق بشر همراه می‌گردد» (Kaminis, 2009)، به‌ویژه این مسأله زمانی به اوج می‌رسد که اپیدمی فراگیر زمینه برای اسکان یا مدیریت

^۱ - Displaced Person

۱-۲- حقوق آواره در وضعیت اضطرار

یکی از مصادیق وضعیت اضطراری در قبال مهاجران، وضعیتی است که نه به واسطه موقعیت خارجی (بیرونی) واقع شده است، بلکه از موقعیت خود شخص حاصل می‌شود. این حالت عمدتاً در مواقعی رخ می‌دهد که شخص به واسطه رخدادی مانند جنگ داخلی، بحران اقتصادی، بحران معیشتی، بحران سیاسی داخلی یا بین‌المللی در وضعیتی قرار می‌گیرد که اصطلاحاً به ایشان آواره بودن اطلاق می‌گردد. «در مفهوم حقوقی، آوارگان معمولاً گروه‌های آواره‌شده از حوادثی همچون جنگ، نابه‌سامانی (آشوب‌های) داخلی و بلایای طبیعی و از این دست مواردی که در تعریف کنوانسیون پناهندگی نمی‌گنجد را دربر می‌گیرند» (Care & Storey, 1995: 18)، البته از نواقص موجود در حقوق مربوط به بیگانگان و مهاجران آن است که دسته آوارگان به‌عنوان گروهی مستقل در نظر گرفته نشده است و دلیل آن این است که در بسیاری از موارد نمی‌توان با تکیه بر شاخصه‌هایی روشن به تمایز بین آوارگان داخلی در ممالک و آوارگان خارجی (مهاجر - آواره) دست یافت. اگر قرار بر آن باشد که مفهوم آواره را بر مدار فردی قرار بدهیم که از سرزمین مادری و جمع هم‌زبانان خود خارج شده است و حداقل جایگاه اجتماعی برای او میسر نیست، در این صورت کلیه مهاجران غیرقانونی را نیز بایستی آواره در نظر بگیریم. از این رو «چنانچه افراد یک جامعه به دلیل جنگ یا هرگونه ناامنی داخلی ناگزیر به ترک کشور خود باشند، این افراد را بدون ارائه دلیل موجه (ترس از تعقیب و مجازات توسط دولت متبوع) نمی‌توان پناهنده محسوب کرد، بلکه از آنها می‌توان تحت عنوان «آواره» یاد نمود» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۱۱).

گرایش به وضعیت غیرمتعارف در تبیین جایگاه آواره می‌تواند یکی از عناصر مهم در تفکیک بین مهاجر - پناهنده با مهاجر - آواره محسوب شود. ما نمی‌توانیم به‌طور مطلق وضعیت یک فرد آواره به‌همراه خانواده‌اش را مستقل از وضعیت یک مهاجر بدانیم، زیرا هر دو یک هدف را در پیش گرفته و آن نیز تغییر محل سکونت از نقطه‌ای به نقطه دیگر است. حال در وضعیت آواره منشأ این حالت به‌واسطه یک رخداد یا بلای طبیعی است، درحالی‌که منشأ وضعیت مهاجر در تغییر مکان سکونت و زندگی، «اراده» فرد یا خانواده وی می‌باشد. ما اگر بخواهیم منشأ تمایز بین وضعیت آواره و مهاجر را در ماهیت و نقطه آغازین ترک محل زندگی اصلی در نظر بگیریم، در حقوق

ثانویه ایشان، یعنی حقوق و امکاناتی که بایستی ایشان در مقصد از آن بهره‌مند بشوند، تفاوت ایجاد کرده که این با اصول مبتنی بر کرامت انسانی در تضاد است، اما اگر تمایز بین این دو را از ماهیت و منبع در نظر نگرفته، صرفاً به هدف ایشان متمرکز شویم، آنگاه درمی‌یابیم که هر دو طبق یک اندازه به حقوق شهروندی نیازمند می‌باشند. «بر همین اساس است که عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که آوارگی منحصرراً جابه‌جایی‌های اجباری یا غیرداوطلبانه را شامل می‌شود و در جایی که شخصی جابه‌جایی یا مهاجرت را برمی‌گزید، نمی‌توان به آن آوارگی اطلاق نمود» (Morel, 2013: 51).

حق بر آزادی حمل و نقل و جابه‌جایی از حقوق بنیادین انسان است و به‌ویژه می‌توان این حق و آثار مرتبط با آن را در اتحادیه اروپا^۱ مشاهده نمود. درحقیقت از ابتدا، نقش حیاتی جابه‌جایی آزاد کالاها، سرمایه، اطلاعات و خدمات در آنچه اکنون اتحادیه اروپا نامیده می‌شود، در معاهده رم^۲ به ثبت رسیده است. جابه‌جایی آزاد خدمات مستلزم حرکت آزاد نیروی کار است، در نتیجه اهمیت هنجاری معاهده قانون واحد اروپایی^۳ در سال ۱۹۹۲ (که قصد داشت اروپا را چیزی فراتر از یک بازار مشترک بسازد) و با رعایت رویه قضایی ثابت دادگاه‌های اروپایی در مورد اتحاد مجدد کشورهای عضو این اتحادیه، مفهوم حرکت آزاد به صراحت به‌عنوان حرکت آزاد افراد تعریف شد و مورد شناسایی قرار گرفت. «افراد موردنظر به‌عنوان همه افراد ساکن در قلمرو اتحادیه اروپا، یعنی شهروندان کشورهای عضو اتحادیه به‌علاوه همه اتباع کشورهای ثالث که به‌طور قانونی در مرزهای اروپا اقامت دارند، تعریف شدند» (Guild & Niessen, 1996). بنابراین مشاهده می‌شود که پدیده مرز در چنین وضعیتی به‌عنوان عاملی برای تشکیل و عضو شدن مورد استفاده قرار گرفته و اتحاد را در قلمرو جغرافیایی خاص به بار آورده است.

این برداشت از رفت و آمد آزاد افراد تمایز بین مرزهای داخلی (یعنی مرزهای بین کشورهای اتحادیه اروپا) و مرزهای خارجی اتحادیه اروپا (یعنی مرزهای ملی که به‌عنوان مرزهای خارجی اتحادیه نیز عمل می‌کنند) ایجاد کرده است. «موافقت‌نامه

¹- European Union

²- The Treaty of Rome

³- The Treaty of Rome

عنصر اساسی در میان همه آوارگان داخلی مشترک است: یکی ماهیت قهری جابه‌جایی آوارگان؛ دیگری قرار گرفتن در داخل مرزهای ملی کشورشان» (قبادی لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۳).

حالت دوم: آوارگی خارجی^۳ است که به حالتی اطلاق می‌شود که در آن علی‌رغم آنکه عوامل مؤثر در آوارگی با حالت آوارگی داخلی مشترک است، اما شخص آواره سعی می‌کند که قلمرو داخلی حاکمیت ملی کشوری که به آن تعلق داشته است را ترک نموده و به قلمرو دو یا چند کشور دیگر وارد شود. «بر این اساس «آوارگان خارجی (از وطن) به اشخاصی اطلاق می‌شود که به دلایل متعددی همچون جنگ، آشوب‌های داخلی، بلایای طبیعی، نقض سیستماتیک حقوق بشر و مواردی از این دست مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده و مرزهای ملی کشورشان را درنور دیده و به کشورهای دیگر پناه می‌برند»، در نتیجه این گروه علاوه بر وجود ضابطه اجبار، باید از مرزهای کشورشان مشابه پناهندگان و پناهجویان بگذرند» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۴۲۲).

۲-۲- حقوق پناهندگان در وضعیت اضطرار

بر اساس کنوانسیون پناهندگان به سال ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی به سال ۱۹۶۷، پناهنده کسی است که: «به علت ترس موجه از تحت تعقیب قرار گرفتن به دلایل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی در خارج از کشور متبوع یا محل اقامتش به سر می‌برد و به واسطه آن ترس قادر و مایل نیست که مورد حمایت آن کشور قرار گیرد» (کیهانلو، ۱۳۹۰: ۶-۲). با این حال در اینجا این مسأله مهم مطرح می‌شود که در وضعیت اضطرار حاصل از اپیدمی آیا می‌توان امکان دسترسی پناهندگان به مناطق امن در سرزمین میزبان را محدود نمود؟ یا چگونه می‌توان به توازن منطقی بین ضرورت اسکاندهی تابعین اصلی کشور میزبان و پناهندگان دست یافت. ممانعت از دسترسی به سرزمین و دادخواهی برای پناهندگان نیز در تضاد آشکار با کنوانسیون ژنو در رابطه با وضعیت پناهندگان در سال ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی آن در سال ۱۹۶۷ است، اگرچه کنوانسیون ژنو به نظم عمومی و امنیت ملی دولت‌های عضو احترام می‌گذارد، اما هیچ‌یک از کنوانسیون‌های مربوط به وضعیت پناهندگان در سال ۱۹۶۷ مقررات اجازه

شینگن^۱ و معاهده اجرای آن به‌طور رسمی این تمایز را زمانی که در سال ۱۹۹۵ لازم‌الاجرا شدند، با شرط تلاش برای لغو کنترل‌ها در مرزهای داخلی اتحادیه و تقویت هم‌زمان در مرزهای خارجی اتحادیه به‌وجود آوردند» (Bigo & Guild, 2003). با این حال، این ایده ساده به‌طور همیشگی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. همچنین علی‌رغم ظهور نوعی «پلیس از راه دور» با هدف مسدود کردن خارجی‌ها در بالادست قبل از خروج از کشورشان، افت قابل‌توجهی در جریان عبوری مرز افراد مشاهده نشده است، حتی سیستم‌های ردیابی که آثار به‌جامانده از مردم را شناسایی می‌کنند، متوجه تغییری در استاندارد مربوطه نشده‌اند. حرکت از کشوری به کشور دیگر و حتی در برخی کشورها به سمت اخراج و بازگشت اجباری حرکت می‌کند که شامل همکاری بین دولت‌ها با کشورهای ترانزیت از مبدأ می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد که در قبال اتحادیه اروپا، مسأله انسداد مرزهای ملی همراه با دو نوع از آوارگی صورت پذیرفته است که در ادامه به تفکیک این دو نوع خواهیم پرداخت.

حالت اول: آوارگی داخلی^۲ است که در بسیاری از مواقع به واسطه رخدادهای داخلی و نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی یا طبیعی حاصل می‌شود. از این رو «چنانچه افراد یک جامعه به دلیل جنگ یا هرگونه ناامنی داخلی ناگزیر به ترک محل سکونت خود باشند، این افراد را بدون ارائه دلیل موجه (ترس از تعقیب و مجازات توسط دولت متبوع) نمی‌توان پناهنده محسوب کرد، بلکه از آن‌ها می‌توان تحت عنوان «آواره» داخلی یاد نمود» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۱). «در اصول راهنمای آوارگی داخلی سازمان ملل متحد به سال ۱۹۹۸ آمده است: آوارگان داخلی افراد و یا گروه‌هایی می‌باشند که به‌ویژه در نتیجه و یا به‌منظور اجتناب از عواقب مخاصمه مسلحانه، شرایط فراگیر خشونت، نقض‌های حقوق بشری یا بلایای طبیعی یا ساخته دست بشر، مجبور به فرار و یا ترک خانه یا اقامتگاه عادی خود شده و از مرزهای به‌رسمیت شناخته بین‌المللی عبور ننموده‌اند، ضمناً کنوانسیون کامولا بر تعریف املا مشابه ارائه می‌دهد.» بدیهی است که توجه به پدیده مرز منجر به آن شده است که بتوان قلمرو و منشأ حرکتی برخاسته از شرایط آوارگی را به داخلی و خارجی تقسیم نمود. «درحقیقت در این تعریف دو

^۱- The Schengen Agreement

^۲- Displaced Person

^۳- Xternally Displaced Persons

نمی‌دهد تا دسترسی به حفاظت از پناهندگان را در زمینه کووید-۱۹ ممنوع کند.

با در نظر گرفتن جهات پناهندگی در ماده ۱ کنوانسیون متفاوت است، «اما دلیل اصلی پناهندگی را باید «ترس موجه پناهنده از تعقیب و آزار» به جهات پنج‌گانه دانست» (هاشمی، ۱۳۹۳: ۶۱۱). در اینجا مشخص است که در ارتباط با بیماری‌های فراگیر عنصر ترس می‌تواند به‌عنوان عنصری برجسته موجبات پناهندگی اشخاص را به بار آورده و عاملی باشد برای ترک سرزمین متبوع اشخاص با قصد حفاظت از جان و حیات خویشتن. با این حال شرط مندرج در ماده ۹ نمونه‌ای از این اقدام متعادل‌کننده بین حاکمیت دولت و حقوق پناهندگان را ارائه می‌دهد که به کشورهای عضو این حق را می‌دهد که در مواقع اضطراری اقدامات موقت را بدون تضعیف دسترسی به حمایت از پناهندگان اتخاذ کنند. براساس ماده ۹ قانون، اقدامات موقت به شرط احراز دو شرط ممکن است انجام شود: برای مواجهه با «شرایط شدید و استثنایی» و «ضروری برای امنیت ملی»، درحالی‌که همه‌گیری کنونی بدون شک به‌خودی‌خود یک وضعیت وخیم و استثنایی است، اما اینکه آیا این بیماری امنیت ملی یک کشور را به خطر می‌اندازد، قابل بحث از منظر حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی است.

حتی با فرض اینکه دو شرط نام‌برده محقق باشد، ماده ۹ اجازه تعلیق مراحل پناهندگی را نمی‌دهد، برعکس، متن این ماده روشن می‌سازد که دسترسی به حمایت حتی در چنین شرایط استثنایی به وضوح الزام‌آور است، زیرا اقدامات موقت «تا زمانی که دولت متعاقد تصمیم بگیرد که آن شخص را به‌عنوان پناهنده شناسایی نماید» اعمال می‌شود؛ بر این اساس، درحالی‌که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا واکنش خود را به کووید-۱۹ تطبیق دهند، اقدامات موقت نمی‌تواند دسترسی به روند پناهندگی را مسدود کند و توجیه مناسبی را برای انسداد مرزها به‌همراه آورد. این اصل اساسی قانون پناهندگان، طردشدن در مرز و بازگشت به هر طریقی را به مرزهای سرزمین‌هایی که زندگی یا آزادی آن فرد به‌دلیل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقاید سیاسی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، ممنوع می‌کند. به تبع آن، ترس یا حراس از حیث تهدیدات جانی و فیزیکی برآمده از کووید-۱۹ نیز خود مصداقی

از این وضعیت است که شخص را در موقعیتی شبه‌پناهجویی قرار می‌دهد.

تنها دلیل قانونی برای تعلیق دسترسی به حمایت را می‌توان در استثنائات ممنوعیت بازگرداندن طبق ماده ۳۳(۲) یافت. دستور به بازگشت یا هرگونه ممانعتی از ورود با عنوان انسداد در مرز در تضاد کامل با قواعد حقوق بشر است، با این حال به نظر می‌رسد که اصل عدم بازگشت طبق کنوانسیون ژنو مطلق نیست، به‌ویژه منفعت آن توسط پناهنده‌ای قابل ادعا نیست که «دلایل معقولی برای آن وجود دارد که خطری برای امنیت کشوری باشد که در آن حضور پیدا کرده است.»

در اینجا لازم است که به این نکته مهم اشاره شود که دولت‌ها در تنظیم شاخصه برای تعیین وضعیت اضطراری، منافع، ضروریات و ارزش‌های ملی خود را مبنا قرار می‌دهند. از این رو ممکن است وضعیتی که توسط یک کشور اضطراری تعریف شده است، توسط کشوری دیگر غیراضطراری تفسیر شود، اما نقطه مشترک و ضروری در حالتی است که یک وضعیت به‌عنوان تهدیدی جدی بر علیه (حقوق بنیادین) تفسیر گردد که در اینجا «روشن است که استثنای بند ۲ ماده ۳۳ باید با تفسیری محدود همراه باشد.»^۱

هنگامی که قلمرو این چالش به قلمرو کووید-۱۹ وارد می‌شود، آستانه این استثنا به‌طور ویژه بالا باقی می‌ماند، اگرچه که مفهوم امنیت ملی گسترده‌تر و دارای ارزش است، اما در عین حال بهداشت عمومی در اولویت قرار می‌گیرد. این رویکرد مستلزم تهدیدی برای منافع اساسی دولت، قلمرو، نهادها یا جمعیت آن است. امنیت ملی مدت‌هاست که در زمینه‌های دیگری غیر از سلامت عمومی و پایداری در بهداشت همگانی در نظر گرفته شده است. همان‌طور که مدسن تأکید دارد: «معنای امنیت ملی کاملاً واضح است. به‌طور کلی، مفهوم «امنیت ملی» یا «امنیت کشور» در برابر اعمالی با ماهیت نسبتاً جدی استناد می‌شود که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم قانون اساسی (دولت)، تمامیت ارضی، استقلال یا روابط خارجی را به خطر می‌اندازد.»

۱- در این زمینه می‌توان به استدلال دادگاه تجدیدنظر در نیوزیلند، در اختلاف میان دادستان کل در برابر Zaoui در دسامبر ۲۰۰۴ شماره CA20/04، پارا. ۱۲۶، اشاره نمود.

معلول وضعیتی تهدیدآمیز است. در هر صورت، همان طور که در بخش انسداد مرزها و حقوق بشر مهاجران ذکر شد، پناهجویانی که به خطر شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز دچار می‌شوند، تحت حمایت اصل مطلق عدم بازگرداندن تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر قرار دارند. در چنین مواردی، استثنائات کنوانسیون پناهندگان به معنای واقعی کلمه خنثی می‌شود.

در نتیجه این چارچوب هنجاری، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در کنار سازمان بین‌الملل مهاجرت^۳ و کمیساریای عالی ملل متحد^۴ در حقوق بشر را بر آن داشته است که «ممنوعیت دسترسی به قلمرو حاکمیت ملی بدون ضمانت‌هایی برای محافظت از پناهجویان در برابر بازگرداندن به دلیل خطرات بهداشتی قابل توجه نیست و دولت‌ها موظف‌اند در مقابل افرادی که به مرزهایشان پناه آورده‌اند، اقدام به تحقیقات مستقلی در مورد نیاز آن افراد به حمایت بین‌المللی انجام دهند و اطمینان حاصل کنند که در معرض خطر بازپس‌گرداندن نخواهند بود و اگر چنین خطری نیز وجود داشته باشد، دولت مربوطه از اعمال محدودیت بر ورود یا اخراج اجباری فرد مربوطه منع می‌شود.»

بنابراین مشخص است که تطبیق ضرورت حفظ و حمایت از نهاد امنیت ملی با فرایند انسداد مرزها ملازمه دارد و اگر قرار باشد دولت‌ها به واسطه تفسیر وضعیت‌های اضطراری، مانند فراگیری کووید-۱۹ ذیل امنیت ملی به انسداد مرزها و اعمال محدودیت در مقابل آوارگان، پناهندگان و پناهجویان مبادرت ورزند، قواعد و مقررات آمره حقوق بین‌الملل در مقابل تفسیر موسع از امنیت ملی ایستادگی خواهد کرد، البته امروزه نگرش جدیدی از موضوع امنیت ملی مطرح است که طبق آن امنیت ملی، تنها منحصر به یک دولت و قلمرو حاکمیتی آن نمی‌شود و در واقع نوعی از امنیت مطلوب قرن حاضر است که به صورت فراگیر و مبتنی بر اصل همبستگی در حقوق بین‌الملل صورت پذیرد.

توضیح آنکه: اگر فرضاً در یک محدوده جغرافیایی خاص تنها یک دولت مبادرت به انسداد مرزهای ملی نموده تا به واسطه آن امنیت ملی را در مقابل بیماری‌های فراگیر تضمین نماید، درحالی که کشور همسایه رویکردی دیگر را در پیش گرفته و

بدیهی است که خطر سرایت در جامعه یک کشور میزبان ممکن است در برخی شرایط، امنیت کل کشور را به خطر بیندازد. با این حال، پیوند علت و معلولی بین این دو باید تأیید و اثبات شود؛ به عبارت دیگر، هیچ رویداد قطعی بین خطر سرایت و خطر برای امنیت ملی وجود ندارد. همان طور که توسط یک رویه قضایی قدیمی در مورد بند ۲ ماده ۳۳ تأیید شده است، «تهدید [برای امنیت ملی] باید «جدی» باشد، به این معنا که باید مبتنی بر ظن منطقی عینی مبتنی بر شواهد در راستای یک آسیب قطعی تفسیر شود.»^۱

۳- تفسیر از تهدید علیه امنیت ملی در انسداد مرزها

دیدگاه قالب نسبت به انسداد مرزها در مقابل با تهدیدات حاصل از فراگیری کووید-۱۹ برخاسته از رویکردهای امنیت ملی است و این نشان‌دهنده تمایل دولت‌ها به تفسیر فراگیری، ذیل معیارهای امنیت ملی آن‌هاست، اما تهدید علیه امنیت ملی بایستی بر مصادیق عینی استوار باشد، به ویژه وضعیت اضطرار که خود به عنوان مؤلفه‌ای شفاف در توجیه انسداد مرزها با رویکرد حفظ امنیت ملی لحاظ شده است. با این حال نمی‌توان همه مسائل مربوط به فراگیری را ذیل امنیت ملی و شاخصه‌های آن قرار داده و به واسطه این امر، انسداد مرزها را توجیه نمود. علاوه بر این، بند ۲ ماده ۳۳ که با حسن نیت تفسیر شده است، اجازه نمی‌دهد که مرزها به طور کامل بسته شود و از پناهجویان به صورت دسته‌جمعی ممانعت صورت پذیرد. همان طور که در رویه قضایی دادگاه‌های ملی برخی از کشورها مشاهده شد «شکل‌بندی این ماده مستلزم آن است که شخص به صورت فردی تهدید علیه امنیت ملی باشد.»^۲ بنابراین از آنجا که بند ۲ ماده ۳۳ به یک پناهنده اشاره می‌کند، نمی‌توان تعلیق عمومی بر وضعیت پناهندگان را به عموم پناهندگان تعمیم داد.

بر همین اساس هم مبتنی بر قانون و هم مبتنی بر رویه عملی دولت‌ها، این امر به سختی قابل قبول است که یک فرد به تنهایی بتواند امنیت کل کشور را تهدید کند، زیرا خود تحت تأثیر کووید-۱۹ قرار گرفته است و درحقیقت فرد مزبور خود

^۱ - کنوانسیون عالی کشور کانادا، سورش در برابر کانادا (وزیر مهاجرت) SCR31. پارا. ۹۰. همچنین مراجعه به دعوی دادستان کل در برابر Zaoui (2004)، دسامبر شماره CA20/04، paras. 133 و NSH؛ ۱۴۰ در برابر وزیر امور خارجه برای وزارت کشور (۱۹۸۸) Imm حقوق ۴۱۰.

^۲ - دادگاه استیناف نیوزیلند، دادستان کل / v. Zaoui (2004) Dec. No. CA20 / ۰۴، پارا. ۱۴۸.

^۳ - IOM

^۴ - OHCHR

و تمامیت ارزی دولت میزبان را با تهدیدی عینی و قطعی روبه‌رو سازد، در غیراین‌صورت، به‌ویژه در مواقع اضطراری، اعمال انسداد مرزهای ملی در مقابل پناهجویان فاقد اعتبار حقوقی است و نمی‌توان از آن در عرصه حقوق بین‌الملل حمایت نمود.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را داریم.

سهم نویسندگان: نگارش این مقاله براساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع: این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). «بررسی تطبیقی حقوق پناهندگی در فقه و اسناد بین‌المللی». نامه مفید، ۱: ۱۵۵-۱۸۶.

- قبادی لنگرودی، ارغوان (۱۳۹۳). وضعیت حقوقی آوارگان خارجی ناشی از جنگ در حقوق بین‌الملل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- کیهانلو، فاطمه (۱۳۸۲). «بررسی امکان اعمال اصل ممنوعیت اعاده در مواجهه با حرکات گسترده آوارگان جنگی». مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۲(۴): ۱۳۳-۱۵۳.

- میرترابی، سیدسعید و وکیلی، بهنام (۱۴۰۱). «تأثیر پاندمی کووید-۱۹ بر نظم نهادی و پارامترهای اقتصاد سیاسی بین‌المللی». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۴(۵۳): ۱-۱۵.

- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت اجتماعی». فصلنامه مطالعات راهبردی، ۶(۱۹): ۵۵-۷۸.

- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۶). «رابطه دولت‌ها، نهادها و حقوق بشر». مجله بازتاب اندیشه، ۹۲: ۴۵-۵۲.

سیاست درهای باز را دنبال نماید و به‌واسطه آن آغشته به بیماری فراگیر شود، انسداد مرزهای ملی دولت مزبور نمی‌تواند به تضمین طولانی‌مدت امنیت ملی کشور کمک نموده، زیرا امنیت ملی بایستی از قلمرو حاکمیت ملی یک کشور فراتر رفته و امنیت در منطقه جغرافیای متشکل از دو یا چند کشور را دربر بگیرد. از این‌رو انسداد مرزهای ملی توسط یک کشور به‌ویژه در مقابل پناهجویان یا مهاجران در وضعیت‌های اضطراری نه‌تنها به حفظ قطعی امنیت ملی منجر نخواهد شد، بلکه حتی می‌تواند میزان آسیب‌پذیری کشورهای منطقه را افزایش داده و با نقض معیار همبستگی، به تدریج احتمال تضعیف نظام‌های سیاسی و امنیتی را در پی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این پژوهش مطرح شد، ممانعت از دسترسی پناهندگان از طریق بستن مرزها، نقض آشکار مواد ۹ و ۳۳ کنوانسیون ژنو است، به‌ویژه هنگامی که این اقدام، پناهجویان مربوط به یک کشور خاص را هدف قرار دهد، شاهد نقض اصل تبعیض طبق ماده ۳ کنوانسیون ژنو و بسیاری از مقررات مشابه دیگر کنوانسیون‌های حقوق بشر خواهیم بود (از جمله مواد ۲ و ۲۶ میثاق بین‌المللی مدنی و حقوق سیاسی). از طرف دیگر معیار امنیت ملی و ضرورت در تضمین آن نیز نمی‌تواند به‌طور جدی (و البته عقلایی) به توجیه انسداد مرزهای ملی در مقابل آوارگان، مهاجران و پناهجویان کمک نموده و دولت‌های میزبان را در موقعیتی محافظه کارانه قرار بدهد، زیرا امروزه امنیت ملی محدود به قلمرو یک کشور خاص نیست و امنیت ملی زمانی مطلوب است که بتواند امنیت چندپارچه کشورهای مستقر در یک حوزه جغرافیایی خاص را تضمین نماید. از این‌رو حتی انسداد مرزهای ملی نمی‌تواند به تضمین امنیت ملی دولت‌ها کمک کند، زیرا در فرض تهدید حاصل از بیماری‌های فراگیر، تهدید علیه امنیت ملی از حالت تهدید علیه یک کشور به حالت تهدید علیه امنیت ملی در یک منطقه تغییر وضعیت داده و اشاعه می‌یابد. به‌همین ترتیب روش‌های دفع تهدید علیه امنیت ملی نیز از یک دولت به مجموع کشورهای مستقر در یک حوزه جغرافیایی - سیاسی اشاعه می‌یابد.

پیدایش نظریه انسداد مرزها در واقع برخاسته از مقابله یا محافظه‌کاری در مقابل طیف وسیعی از پناهجویانی است که جمعیت ایشان به قدری باشد که نظم عمومی، امنیت شهروندی

Liberalism". *Journal of European Public Policy*, 8(1): 24-42.

- Morel, M (2013). *The Right not to be Displaced in International Law*. Ghent: Ghent University.

- Ramji-Nogales, J (2014). "Undocumented Migrants and the Failures of Universal Individualism". *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, 47(3): 699-763.

- UN Network on Migration (2020a). *Covid-19 & Immigration Detention: What Can Governments and Other Stakeholders Do?*. Available at: https://www.migrationnetwork.un.org/sites/default/files/docs/un_network_on_migration_wg_atd_policy_brief_covid-19_and_immigration_detention_0.pdf. Accessed May 21, 2020.

- UNHCR. (2020a). *Key Legal Considerations on Access to Territory for Persons in Need of International Protection in the Context of the Covid-19 Response*. Available at: <https://www.refworld.org/docid/5e7132834.html>. Accessed August 30, 2020.

- World Health Organization (2020). *Updated WHO Recommendations for International Traffic in Relation to Covid-19 Outbreak*. Available at: <https://www.who.int/news-room/articles-detail/updated-who-recommendations-for-international-traffic-in-relation-to-covid-19-outbreak>. Accessed August 30, 2020.

- هاشمی، سیدمحمد و دعاگو، حسین (۱۳۹۸). «جایگاه حقوق شهروندی کرامت‌دار در دکترین مسؤولیت حمایت در پرتو حقوق بین‌الملل». نشریه پژوهش‌های اخلاقی، ۹(۴): ۸۳-۱۰۶.

ب. منابع انگلیسی

- Bigo, D & Guild, E (2003). *La Mise a` l'Ecart des Etrangers: Le Visa Schengen*. Paris: Editions L'Harmattan.

- Burci, G (2020). "The Outbreak of Covid-19 Coronavirus: Are the International Health Regulations Fit for Purpose?". *EJIL: Talk! Blog of the European Journal of International Law*.

- Care, G & Storey, H (1995). *Asylum Law*. London: 1st International Judicial Conference.

- Carens, J (2009). *The Ethics of Immigration*. Oxford: Oxford University Press.

- Carrera, S & Luk, N (2020). "Love Thy Neighbour? Coronavirus Politics and Their Impact on EU Freedoms and Rule of Law in the Schengen Area". *CEPS Paper in Liberty and Security in Europe*, No.2020-04.

- Chetail, V (2020). *Covid-19 and Human Rights of Migrants: More Protection for the Benefit of All*. Geneva: International Organization for Migration (IOM).

- Gelatt, J (2020). *Immigrant Workers: Vital to the U.S. Covid-19 Response, Disproportionately Vulnerable*. Washington, D.C: Migration Policy Institute (MPI).

- Guadagno, L (2020). *Migrants and the Covid-19 Pandemic: An Initial Analysis*. Migration Research Series N.60. Geneva: International Organization for Migration (IOM).

- Guild, E & Niessen, J (1996). *The Developing Immigration and Asylum Policies of the European Union*. London: Kluwer Law International.

- Kaminis, Y (2009). *Without a Residence Permit: The Protection of Asylum-Seekers and Illegal Immigrants*. Workshop.

- Larsson, L (2001). *Illegal Immigrants or Illegal Refugees? A Study of the Refugee Protection for Burmese Refugees in Thailand*. Lund: Lund University Publications.

- Lavenex, S (2001) "Migration and the EU's New Eastern Border: Between Realism and



Blocking the Borders in Order to Protect Public Health against the Epidemic with Emphasis on International Law

Hadi Masoudifar*¹, Mohsen Molaeifard²

1. Assistant Professor, Department of Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 53-66

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0004-2917-8811

TELL: +000000000000

Email:

uni.masoudifar@gmail.com

Article history:

Received: 24 Sep 2023

Revised: 31 Oct 2023

Accepted: 02 Dec 2023

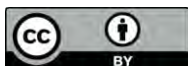
Published online: 22 Dec 2023

Keywords:

Blocking Borders, National Security, Asylum Seekers, Covid-19, Geneva Convention.

ABSTRACT

Blocking borders in times of emergency has been associated with conflicting interpretations and approaches, so that its interpretation as a governance-oriented issue is intertwined with criteria such as national security. However, it is necessary to adapt the issue of border movement restrictions to the special situations of immigrants, refugees and asylum seekers in the realm of international law and to answer the question: Can these restrictions be synonymous with violating human fundamental rights? be considered Therefore, in this research, which is based on a descriptive-analytical method, it was firstly determined that preventing the access of refugees by blocking the borders is a clear violation of Articles 9 and 33 of the Geneva Convention and governments cannot impose restrictions on their movement. especially that the situation of refugees or asylum seekers is different from ordinary people. Based on the method of analogical reasoning, it was determined: national security cannot act as an element to justify the blocking of borders in widespread epidemics, because the needs of national security must be interpreted based on an objective and potential threat and in practical terms, the threat against national security has also been raised. from a collective reaction.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Masoudifar, H & Molaeifard, M (2023). "Blocking the Borders in Order to Protect Public Health against the Epidemic with Emphasis on International Law". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 4(4): 53-66.